



بنام خدا

عنوان دوره : اصول شهروندی

مدرس : طیبه منصوری شاد

مقدمه : افلاطون برای اولین بار با طراحی مدینه فاضله قصد ایجاد شهر یا کشور و به طور کلی جامعه ای را داشت که از هر جهت عاری از عیب و نقص می باشد. شاید بتوان ادعا کرد که وی اولین کسی است که به ارائه اصول شهروندی پرداخته است.

شهروندی در سطوح متنوعی عمل می کند. شهروندی از یک سو واجد ابعاد سیاسی و ساختاری است و از سوی دیگر، ابعاد عاطفی را در بر می گیرد که با فرهنگ و هویت های فرد ارتباط دارد. از جمله شاخص های جامعه توسعه یافته در زمینه اجتماعی و فرهنگی بالا بودن سطح یکپارچگی اجتماعی، هماهنگی، احترام به شان و شخصیت اجتماعی شهروندان و احساس تعلق اجتماعی می باشد. دستیابی به این شاخص ها یکباره و تصادفی رخ نمی دهد. همراهی سیاست های اجتماعی- فرهنگی با خواست همگانی، بستر ابتدایی را فراهم می سازد. آموزش های شهروندی هم زمینه ساز این همراهی است و هم جهت دهنده خواست همگان برای دگرگونی به شرایط بهینه.

شهروند مرکب از دو کلمه «شهر» به معنای جامعه انسانی و «وند» به معنای عضو وابسته به این جامعه است. مفهوم شهروند به خودی خود و به صرف جمع شدن و تجمع افراد در کنار یکدیگر حاصل نمی شود بلکه این مفهوم در چارچوب و قلمروی جامعه مدنی شکل می گیرد. شهروند در مفهوم فرهنگی کلمه، یک موجود اجتماعی است، در واقع شهروندی بیان یک هویت مشترک است و شهروند به همه اعضای جامعه بزرگی اطلاق می شود که عنوان یک فرهنگ را به خود می گیرد و از این منظر می توان عنوان شهروندی را به همه قلمرو و یک تمدن و فرهنگ سوق داد.

شهروند از وجود تعهدات دو جانبه میان فرد و جامعه خبر می دهد که مهم ترین آن ها عبارتند از:
الف) حفظ، تقویت، بکارگیری، دفاع و پاسداری از اصول ارزشی جامعه که از سوی شهروند به رسمیت شناخته شده است.

ب) حمایت از شهروند و ارائه امکاناتی جهت رشد شخصیت اجتماعی و فردی شهروندان توسط جامعه.
پس شهروندی نه تنها به معنای سکونت در یک شهر به مدت مشخص که به معنای مجموعه ای از آگاهی های

حقوقی، فردی و اجتماعی است. زندگی شهری یک زندگی جمعی است و برای موفقیت در این نوع زندگی بایستی فردگرایی و منفعت طلبی تا حدودی مهار شده و اخلاق جمعی رواج یابد. حقوق شهروندی ترکیبی است از وظایف شهروندان در قبال یکدیگر، شهر و دولت یا قوای حاکم و مملکت و همچنین حقوق و امتیازاتی است که وظیفه تأمین آن حقوق بر عهده‌ی مدیران شهری (شهرداری)، دولت یا به طور کلی قوای حاکم می‌باشد (خاک، 1380: 9-7).

شهروندی از مشتقات شهر و حاصل رابطه دو سویه فرد و دولت است، این رابطه از یک سو متضمن وفاداری فرد به دولت و از سوی دیگر مستلزم حمایت دولت از فرد می‌باشد. به باور برخی از صاحب نظران شهرنشین‌ها آن هنگامی که به حقوق یکدیگر احترام گذارده و به حقوق و تکالیف خویش در قبال شهر و اجتماع عمل کنند به شهروند ارتقاء یافته‌اند، یک شهروند عضو رسمی یک شهر، ایالت یا کشور است، افرادی که به یک دولت ملت خاص تعلق دارند، دارای اسناد و مدارکی هستند که این اسناد و مدارک را قانون اساسی هر دولتی تعیین می‌کند. که معمولاً تابع دو معیار می‌باشد: یک محل تولد و دیگری ملیت پدر و مادر، البته شهروندی از راه ازدواج با زن یا مرد شهروند هر کشوری نیز بدست می‌آید. اما این گونه شهروندی همه حقوق شهروندی را شامل نمی‌شود.

شهروندی اصلی است، که بر روابط دولت و اعضاء جامعه نظارت می‌کند، یعنی از یک سو با امتیازات دولت و حقوق افراد و از سوی دیگر به مناسبات و فرایندهای تاریخی مربوط می‌شود. شهروندی اعتبار فرد را در جامعه مشخص می‌کند.

شهروند عضو یک اجتماع سیاسی است که بهره مند از حقوقی است که البته وظایف عضویت برای او محفوظ است. اگر به این تعریف دقت شود، نمی‌توان هیچ شهروندی را بدون مسئولیت واجد حق دانست (شهبازی، گهروی، 1390: 2).

● شهروند کیست؟

واژه شهروند دارای دو مفهوم می‌باشد: نخست مفهومی که به یک منشا تاریخی باز می‌گردد، یعنی زمانی که انقلاب های سیاسی بورژوازی در قرن نوزدهم اتفاق افتاد و دولت های جدیدی به وجود آمدند که مدعی شدند مشروعیت خود را دیگر نه همچون دولت های گذشته از بالا (از کلیسا یا از اشرافیت) بلکه از پایین یعنی از «مردم» یا «ملت» می‌گیرند. از این زمان بود که شهروند نیز به مثابه واحد تشکیل دهنده این مردم یا این ملت به وجود آمد. در این معنا شهروند یک مفهوم کاملاً سیاسی و حقوقی است که در قوانین تمام دولت های ملی به آن اشاره شده است. این واحد یا کنشگر اجتماعی بر اساس گروهی از قرار دادهای اجتماعی یا همان قوانین گوناگونی که در حوزه های مختلف زندگی وجود دارد با دولت پیوند می‌خورد. این قوانین برای شهروند، گروهی از حقوق و گروهی از وظایف را مشخص می‌کنند که وی باید از آنها برخوردار و به آنها پایبند باشد و در غیر این صورت می‌پذیرد که جامعه با وی رفتارهای تنبیهی داشته باشد و یا او را حاشیه ای کند. اما مفهوم شهروند به

ویژه در کشور ما معنای دیگری نیز گرفته است که با این معنا بیشتر رایج شده است. در این معنا، ساکنان شهرها که بزرگترین گروه اجتماعی را در کشور ما تشکیل می دهند و رابطه آنها با حوزه مدیریتی شهر، یا شهرداری، به موضوع اصلی تبدیل شده است و در این رابطه تقریباً همان موقعیتی را می بینیم که در رابطه پیش گفته یعنی میان شهروندان یا اتباع یک دولت ملی و این دولت.

شهروندی مقوله ای است که با مفهوم فرهنگ هر جامعه گره خورده و از آنجا که فرهنگ هر مرز و بوم ناشی از سه قلمرو اساسی فعالیتهای اجتماعی، فضای سیاسی و وضعیت اقتصادی آن جامعه است فرهنگ هر جامعه ای کاملاً منحصر به فرد و هر فرهنگی نیز شهروند ویژه خود را می طلبد.

شهروند کسی است که حقوق فردی و جمعی خود را می شناسد و از آنها دفاع می کند قانون را می شناسد و به آن عمل می کند و از طریق آن مطالبه می کند، از حقوق معینی برخوردار است؛ می داند که فرد دیگری هم حضور دارد و دفاع از حقوق او یعنی دفاع از حقوق خودش و فردی که در امور شهر مشارکت دارد.

پس شهروندی نه تنها به معنای سکونت در یک شهر به مدت مشخص که به معنای مجموعه ای از آگاهی های حقوقی فردی و اجتماعی است. در یک جامعه مدنی حقوق یک فرد عبارتند از: حقوق اساسی به معنای حقوق بنیادی شهروندان یک جامعه، حقوق سیاسی به معنای حق مشارکت در فرآیندهای سیاسی، حقوق اجتماعی که در برگزیده حقوق اقتصادی و نیز حداقل استانداردهای زندگی در تسهیلات اجتماعی است.

تفاوت شهروند با شهرنشین در مسئولیت شهروندی است:

شهروندی مفهومی است که با مسئولیت و مسئولیت پذیری آحاد جامعه همراه است.

در جامعه مدنی، شهروندان دریافته اند که بی مسئولیتی انسان های پیرامونی، آنها را در مسیر پرنوسانی قرار می دهد و چنانچه خود نیز نسبت به پدیده های پیرامونی بی مسئولیت باشد، محیط زندگی خود و دیگران را دچار آسیب می کنند، زیباترین احساس خوشایند در مقوله شهروندی، تلاش برای همکاری، تعاون و بار مسئولیت خود و دیگران را به دوش کشیدن است.

اجتماع انسانی شرط لازم شهروندی محسوب می شود، ولی شرط کافی نیست. افراد زمانی لقب شهروند به خود می گیرند که حقوق و تکالیف (مسئولیت های) خود را بشناسند و به آن عمل کنند. مفهوم شهروند به خودی خود و به صرف جمع شدن و تجمع افراد در کنار یکدیگر حاصل نمی شود بلکه این مفهوم در چارچوب و قلمروی جامعه مدنی شکل می گیرد.

پس شهروندی نه تنها به معنای سکونت در یک شهر به مدت مشخص که به معنای مجموعه‌ای از آگاهی‌های حقوقی، فردی و اجتماعی است. زندگی شهری یک زندگی جمعی است و برای موفقیت در این نوع زندگی بایستی فردگرایی و منفعت‌طلبی تا حدودی مهار شده و اخلاق جمعی رواج یابد. قرار دادن مفهوم شهروند در برابر شهروند، معنای آن را روشن‌تر می‌کند. وقتی فردی نه شهروند بلکه شهروند نیست، عضو از اجتماع بزرگ است که در آزادی مطلق به سر برده و حقوق و تکالیف چندان اهمیتی ندارد و مقید به هیچ اصول اخلاقی، قانونی و اجتماعی نیست.

البته برای شهروند هم، قانون هست ولی به غیر از نیروی قهری و زور، ضمانت دیگری برای اجرای قانون نیست و اما «شهروند» فردی است دارای حق و تکلیف که در مقابل هر آنچه در دنیای اطراف آن می‌گذرد احساس مسئولیت می‌کند. مهم‌ترین ویژگی شهروند، آگاهی از قوانین و مقررات زندگی اجتماعی و تبعیت داوطلبانه از آنهاست. بر عکس شهروند، آزادی و حق او بی‌نهایت نیست بلکه مرز آزادی او تا مرز آزادی هم‌نوع‌اش است و او تا جایی آزادی دارد که آزادی دیگران را به هم نزند. در دنیای پیچیده کنونی نمی‌توان قوانین و مقررات را به زور اجرا کرد و مردم را با قوه قهریه مجبور به رعایت اصول زندگی اجتماعی کرد از طرف دیگر برای همه تعاملات انسان با هم‌نوعان خود، قانون نوشته نمی‌شود و فراتر از قوانین، اصول اخلاقی قرار دارند که با رعایت آنها، زندگی اجتماعی مطلوب فراهم می‌شود.

شهروند قانون را نه به خاطر جریمه نشدن، بلکه به این خاطر رعایت می‌کند که ایمان دارد با زیر پا گذاشتن آنها، زندگی در مفهوم اجتماعی آن ناممکن خواهد بود او برای همه موارد، دنبال قانون نیست بلکه تفکر مبتنی بر زندگی اجتماعی او منشأ رفتارهای یک شهروند است.

ویژگی‌های شهروند

- ۱- شهروندان دارای خوی همکاری و خودگردانی می‌باشند و ضمن حفظ هویت‌های خاص خود عضویتشان در دیگر هویت‌های جمعی را نیز حفظ می‌کنند و برای تحقق این هدف با تشکیل انجمن‌های مختلف، منافع شخصی و عمومی را پیوند می‌دهند.
- ۲- شهروندان دارای نقش‌های تفکیک شده می‌باشند و از حقوق، امتیازات و مسئولیت‌های این نقش آگاهند و آن را مطالبه می‌نمایند.

- ۳- شهروند در امور عمومی جامعه مشارکت می‌کند. در واقع شهروندان در امور مختلف از نگهداری از امکانات عمومی و حفظ منابع طبیعی تا تعمیر مدرسه محل و آسفالت خیابان خود احساس مسئولیت می‌کنند.
- ۴- شهروندان با تشکیل نهادهای مستقل از دولت به نظارت و مشارکت در تصمیم‌گیری‌های دولتی و اجرای آن‌ها می‌پردازند.
- ۵- شهروند در امور جامعه منتقد است و عقاید سنجیده‌ای دارد. اما فضیلت اصلی یک شهروند اعتدال و انصاف در قضاوت و انتقاد است. یعنی یک شهروند در عین حال که نهادهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی را به باد انتقاد می‌گیرد اما اگر همین نهادها در معرض تهدید واقع شوند از آن‌ها دفاع می‌کند.
- ۶- شهروند، دیگران را به مثابه یک شهروند برابر با خود تلقی می‌کند و می‌پذیرد که ارزش و اعتبار و هویت آن شهروند برابر با هویت خود اوست.
- ۷- حس مشارکت و سهیم بودن در باطن یک شهروند به عنوان یک ضرورت وجود دارد نه به عنوان یک حس دلپذیر (برخورداری، 1386: 2).

● شهروند موثر کیست؟

- ۱) از حوادث و مشکلات جاری جامعه آگاهی داشته باشد.
 - ۲) در مسائل، مشکلات و امور جامعه ملی و محلی مشارکت فعال داشته باشد.
 - ۳) در قبال وظایف و نقش‌های تفویض شده مسوولیت پذیر باشد.
 - ۴) نگران و دلمشغول رفاه و آسایش دیگران باشد.
 - ۵) رفتار و عملکرد وی مبتنی بر اصول اخلاقی باشد.
 - ۶) نسبت به قدرت افرادی که دارای موقعیت مدیریتی و نظارتی هستند پذیرش داشته باشند.
 - ۷) توانایی بررسی و انتقاد از عقاید و ایده‌ها را دارا باشد.
 - ۸) توانایی اتخاذ تصمیمات آگاهانه را دارا باشد.
 - ۹) درباره حکومت و دولت خود آگاهی و دانش کافی داشته باشد.
 - ۱۰) دارای حس وطن پرستی باشد.
 - ۱۱) نسبت به مسوولیت‌های خاص پذیرش و مسوولیت داشته باشد.
 - ۱۲) از جامعه جهانی و مسائل و روندهای آن آگاهی داشته باشد.
 - ۱۳) به وجود تکثر و تنوع در جامعه احترام قائل باشد.
- به هر روی زندگی شهری یک زندگی جمعی است و برای موفقیت در این نوع زندگی بایستی فردگرایی و منفعت طلبی تا حدودی مهار شده و اخلاق جمعی رواج یابد. شهروند کسی است که هم خویش و منافع خویش را

بنگرد و هم منافع دیگران را در نظر آورد و در سایه همکاری و همراهی با دیگران و پذیرش مسئولیت ها شرایط بهتری را برای خویش و دیگران فراهم سازد.

در این میان شوراهای اسلامی شهر و شورایاران جایگاه مناسبی برای تمرکز فعالیتها و ابتکارات مردمی برای حل مسائل شهری و دستیابی به سطح بالاتری از رفاه به شمار می آیند.

آموزش شهروندی

آموزش شهروندی از ارکان اساسی زندگی اجتماعی عصر حاضر است و سعی دارد از طریق برنامه ریزی های متنوع و هدفمند به آموزش مهارت های زندگی در حوزه های مختلف شهری و مسائل مرتبط به آن بپردازد. یادگیری پارامترهای آموزش رفتار شهروندی به افزایش کیفیت زندگی جمعی و تقویت سرمایه اجتماعی می انجامد. در واقع نقش چنین آموزه هایی رابطه تنگاتنگی با رفتارهای اخلاقی دارد در واقع زمینه های اصلی و شکل دهنده تربیت یا آموزش شهروندی شامل سنت ، تاریخ ، موقعیت اجتماعی ، ساختار اجتماعی و سیاسی و نظام اقتصادی و گرایشهای نوین شهری است . آموزش شهروندی با ارتقاء فرهنگ شهروندی ارتباط مستقیم دارد. این مولفه در جهت دادن رفتار شهروندان و کیفیت مشارکت آنان در امور جامعه به عنوان یکی از الزامات اساسی سرمایه اجتماعی و شاخصهای توسعه فرهنگی نقش موثری دارد . این مولفه آموزشی با مشوق هایی چون احساس برادری ، همنوعی ، تعهد و مسئولیت پذیری همراه است .

کارکرد مثبت آموزش های شهروندی

آموزش های شهروندی یک پدیده کارکردی محسوب می شود که در اثر نیاز به وجود آمده و در رفع آن نیازها می کوشد. این پدیده دارای کارکرد آشکار و پنهان با رویکرد مثبت است چرا که در جهت انسجام و استحکام جامعه و شهر سودمند است.

از جمله کارکردهای مثبت آموزش های شهروندی این است که فعالیت های آموزشی با رویکرد شهری و شهروندی به مخاطبین منتقل شده و با مشارکت شهروندان به اهداف آن نظم و جهت داده می شود و با محتوای آموزشی مؤثر و اثربخش، فعالیت های آموزشی و تجارب یادگیری، تقویت شده و اثر متحد و یکپارچه ای ایجاد کرده و الگوهای ساختاری مورد هدف را در افراد به وجود می آورد.

از جمله کارکردهای آموزش های شهروندی و مشارکت های اجتماعی، مشخص شدن نیازهای جامعه در بین سطوح و اقشار جامعه، توسعه مشارکت های اجتماعی در راستای بازیابی و بازسازی شهر تهران، شناخت ظرفیت های نیازهای موجود در بستر شهر، توجه مدیران شهری به سرمایه های اجتماعی جامعه و رشد و اعتلای

آن است. علاوه بر آن می‌توان به مواردی همچون ایجاد تعلق اجتماعی در بین مردم، ایجاد و گسترش زندگی اجتماعی مطلوب در شهر، پی‌ریزی شالوده‌ای محکم به‌منظور توسعه پایدار شهری، بهبود زیر ساخت‌های حل مشکلات شهری مثل حمل‌ونقل، بازیافت، حفظ محیط‌زیست و فضای سبز و... نیز اشاره کرد.

در کنار اینها بهبود وضعیت اجتماعی، بهداشتی و فرهنگی جامعه شهرنشینی، حفظ محیط سبز در شهر، همکاری حوزه خدمات شهری و گسترش مشارکت آنان در جهت پیشبرد اهداف شهری، به‌وجود آمدن حس مشارکت فرهنگی و اجتماعی در بستر جامعه، اعتلای طرح‌های توسعه شهری به روش گروهی، مردمی و مشارکت، تقویت نقش شهرداری در ابعاد آن با شهروندان، استفاده بهینه از منابع موجود، اعتلا و ارتقای هویت مشارکتی در مناطق و محلات و توانمندسازی جامعه برای پذیرفتن مسئولیت شناسایی مشکلات از دیگر کارکردهای آموزش شهروندی است.

آموزش؛ سرآغاز توسعه

یونسکو، آموزش را آغاز توسعه برشمرده است. آموزش شهروندی در اصل حرکتی از "نقص" به سمت "کمال" است که با رعایت اصل تطابق درون سازمان‌ها قطعاً به تکامل خواهد رسید. برنامه‌ریزی جهت آموزش شهری و شهروندی به منظور حرکت از وضع موجود شهر و شهروندان به سمت وضعیت مطلوب که این مهم مستلزم تدوین برنامه‌های تدریجی و اجرا و ارزیابی مطلوب است.

رشد و توسعه مطلوب شهری به تغییرات و دگرگونی‌هایی نیاز دارد که در آن می‌بایست منابع آموزش‌های شهری از تمامی قدرت خود جهت تحرک شهروندان و مشارکت‌پذیری آنان استفاده کند. بنابراین در جهت توسعه مطلوب آموزش‌های شهروندی باید از شیوه‌هایی استفاده کرد که مقبولیت اجتماعی با تأکید بر پیشرفت برنامه‌های آموزشی همراه با تغییرات مثبت، توأم باشد؛ ضمن این که با معیارهای اجتماعی و فرهنگی و زیست‌محیطی همخوانی و سازگاری داشته باشد.

مدیریت خدمات و بهداشت شهری بدون مشارکت گسترده و متشکل مردم، امکان‌پذیر نخواهد بود. بسیاری از آلودگی‌های زیست‌محیطی، ناشی از عدم همکاری و مشارکت مردم و یا عدم آشنایی آن‌ها با فرهنگ زندگی شهری است و تجربه ثابت کرده که آموزش مردم به میزان زیادی می‌تواند بر رفتار آن‌ها در تولید آلودگی‌های زیست‌محیطی و بهداشت عمومی مؤثر باشد. مثلاً در مورد تفکیک زباله، به دلیل عدم آگاهی مردم و یا به دلیل عدم سرمایه‌گذاری در آموزش مردم، روزانه هزاران تن مواد باارزش و قابل بازیافت به همراه دیگر مواد زباله‌ها نابود می‌شوند و بر آلودگی‌های محیط می‌افزایند. آموزش مردم در تغییر الگوی مصرف آب، تولید فاضلاب،

آلودگی هوا، صوتی و ... همین نتایج را می‌تواند به همراه داشته باشد.

باید بدانیم که دلیل وجود هر سیستم آموزشی، تحقق بخشیدن به هدف‌های آن نظام است. اگر هدف‌های مورد نظر به درستی تحلیل و اولویت آن به روشنی تعیین و تصریح نشده باشد، امکان حرکت و فعالیت صحیح و در نهایت تحقق هدف‌های آموزشی درون آن نظام، غیرممکن خواهد بود، زیرا بر اساس هدف‌های آموزشی است که برنامه‌ریزی آموزشی و فعالیت‌های درون سیستم‌های آموزش شکل می‌گیرد.

حضور اجتماعی شهروندان در جامعه مستلزم ایجاد باور عمومی در شهروندان مبنی بر دخالت خواست آن‌ها در تصمیم‌گیری شهری است که این امر فقط با تقویت احساس تعلق به محله و شهر منجر به مشارکت داوطلبانه بیشتر شهروندان خواهد شد، لذا مدیریت شهری بایستی به این امر خطیر توجه داشته و از طریق ارگان‌های اجتماعی به تقویت آموزش‌های شهروندی و تقویت حس مشارکت‌پذیری آنان بپردازد و این را بدانیم که رفتن به طرف کمال، مستلزم حرکت است و هرگاه حرکت باشد به مفهوم تغییر کردن خواهیم رسید.

حقوق شهروندی

حقوق شهروندی از جمله مفاهیم نو پیدایی است که به طور ویژه‌ای به برابری و عدالت توجه دارد و در نظریات اجتماعی، سیاسی و حقوقی جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است. «حقوق شهروندی» مجموعه حقوقی است برای اتباع کشور در رابطه با مؤسسات عمومی مانند: حقوق اساسی، حق استخدام شدن، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، حق آزادی بیان و عقیده، حق گواهی دادن در مراجع رسمی، حق داوری و مصدق واقع شدن؛ بنابراین واژه مذکور از حقوق سیاسی است. سه نوع حق در ارتباط با رشد شهروندی تشخیص داده است:

۱. حقوق مدنی؛ به حقوق فرد در قانون اطلاق می‌شود. این حقوق شامل امتیازاتی است

که بسیاری از ما امروز آن را بدیهی می‌دانیم اما بدست آوردن آن‌ها زمانی دراز طول کشید. حقوق مدنی شامل:

آزادی افراد برای زندگی در هر جایی که انتخاب می‌کنند،

آزادی بیان و مذاهب،

حق مالکیت،

و حق دادرسی یکسان در برابر قانون است.

۲. دومین نوع حقوق شهروندی حقوق سیاسی است. به ویژه حق شرکت در انتخابات و انتخاب شدن.

۳. حقوق اجتماعی؛ این حقوق به حق طبیعی هر فرد برای بهره مند شدن از یک حداقل استاندارد رفاه اقتصادی و امنیت مربوط می شود. این حقوق شامل:

مزایای بهداشتی و درمانی،

تأمین اجتماعی در صورت بی کاری،

و تعیین حد اقل سطح دستمزد است.

به سخن دیگر حقوق اجتماعی به خدمات رفاهی مربوط می شود.

در عصر حاضر، «شهرنشینی» به عنوان یک پدیده اجتماعی، یکی از ضروریات زندگی محسوب می شود. شهروندان عموماً با سلايق و انگیزه‌های مختلف در جامعه شهری به فعالیت می پردازند. عده‌ای برای کسب و کار، گروهی برای پر کردن اوقات فراغت و گروهی دیگر برای آموختن مهارت‌های فردی و جمعی و... از این رو، زندگی اجتماعی مستلزم وجود روابط حقوقی بین افراد و گروه‌های مختلف جامعه است و این روابط اجتماعی می‌بایست تحت نظم و قاعده‌ای درآید. چنانکه، در صورت عدم وجود نظم و ضوابط در جامعه، زور، اجحاف و تزویر بر روابط بین افراد حاکم شده و این موضوع موجب ایجاد هرج و مرج و نابسامانی خواهد شد. لذا، دولت‌ها و نهادهای عمومی با تعیین و تدوین قواعد و مقررات مربوطه، سیاست خاصی را در جهت تنظیم این روابط در پیش گرفته‌اند.

شهروندی را قالب پیشرفته «شهرنشینی» می‌دانند. به باور برخی از کارشناسان، شهرنشینی هنگامی که به حقوق یکدیگر احترام گذارده و به مسوولیت‌های خویش در قبال شهر و اجتماع عمل کنند به «شهروند» ارتقاء یافته‌اند.

شهروندی تا پیش از این در حوزه اجتماعی شهری بررسی می‌شد اما پس از آن شهروندی مفاهیم خود را به ایالت و کشور گسترش داده است، اگرچه امروزه بسیاری به شهروندی جهانی نیز می‌اندیشند. شهروندی امروزه کاربردها و معانی مختلفی یافته‌است.

اصولاً «حقوق شهروندی» را می‌توان مجموعه قواعدی که بر روابط اشخاص در جامعه شهری حکومت می‌کند، تعریف نمود. از این رو، «حقوق شهری» که موضوع آن چگونگی روابط مردم شهر، حقوق و تکالیف آنان در برابر یکدیگر و همچنین در برابر جامعه و حکومت است را می‌توان به عنوان اصولی بدانیم که منشعب از حقوق اساسی کشور است.

مقوله «شهروندی» وقتی تحقق می‌یابد که همه افراد یک جامعه از کلیه حقوق مدنی و سیاسی برخوردار باشند و همچنین به فرصت‌های مورد نظر زندگی از حیث اقتصادی و اجتماعی دسترسی آسان داشته باشند. ضمن اینکه شهروندان به عنوان اعضای یک جامعه در حوزه‌های مختلف مشارکت دارند و در برابر حقوقی که دارند، مسئولیت‌هایی را نیز در راستای اداره بهتر جامعه و ایجاد نظم بر عهده می‌گیرند، و شناخت این حقوق و تکالیف نقش مؤثری در ارتقای شهروندی و ایجاد جامعه‌ای بر اساس نظم و عدالت دارد.

یک شهروند یک عضو رسمی یک شهر، ایالت یا کشور است. این دیدگاه، حقوق و مسئولیت‌هایی را به شهروند یادآور می‌شود که در قانون پیش بینی و تدوین شده است. از نظر حقوقی، جامعه نیازمند وجود مقرراتی است که روابط تجاری، اموال، مالکیت، شهرسازی، سیاسی و حتی مسائل خانوادگی را در نظر گرفته و سامان دهد. از این رو از دید شهری موضوع حقوق شهروندی، روابط مردم شهر، حقوق و تکالیف آنان در برابر یکدیگر و اصول و هدف‌ها و وظایف و روش انجام آن است. همچنین نحوه اداره امور شهر و کیفیت نظارت بر رشد هماهنگ شهر است که می‌توان به عنوان مهمترین اصولی بدانیم که منشعب از حقوق اساسی کشور است.

در واقع حقوق شهروندی آمیخته‌ای است از وظایف و مسئولیت‌های شهروندان در قبال یکدیگر، شهر و دولت یا قوای حاکم و مملکت و همچنین حقوق و امتیازاتی که وظیفه تامین آن حقوق بر عهده مدیران شهری (شهرداری)، دولت یا به طور کلی قوای حاکم است. به مجموعه این حقوق و مسئولیت‌ها حقوق شهروندی اطلاق می‌شود در واقع حق شهروندی به اعتبار تابعیت برقرار می‌شود. بنابراین تعریف واقعیت این است که «حقوق شهروندی» یک مفهوم نسبتاً وسیعی است که شامل حقوق سیاسی و غیرسیاسی (حقوق مدنی و بهره‌مندی‌های فردی و اجتماعی که دارای صبغه سیاسی نیستند) می‌باشد. از این رو می‌توان گفت که «حقوق

شهروندی» شامل هر سه نسل حقوق بشری که در سطح دکترین مطرح شده‌اند هستند. این سه نسل شامل حقوق مدنی و سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و حقوق همبستگی می‌باشند.

«شهروندی» مفهوم جذابی است و عموم مردم در جامعه مدرن از آن بهره می‌برند. گروه‌های فکری و سیاسی نیز همواره تلاش دارند از زبان شهروندی برای حمایت از سیاست‌های خود بهره‌برداری کنند. لیبرال‌های اروپائی بدین دلیل «شهروندی» را ارزشمند می‌دانند که با اعطای حقوق، فضای لازم را به فرد می‌دهد تا فارغ از هرگونه دخالت، منافع خود را دنبال کند و در وجه اساسی نیز در شکل دادن به نهادهای حکومتی عمومی دستی داشته باشند. بنابراین «شهروندی» به عنوان یک ایده از جذابیت زیادی برخوردار است. از اواخر دهه 1980 میلادی متفکران اروپائی (جناح چپ) «شهروندی» را به عنوان یک ایده بالقوه رادیکال پذیرفتند. در حالی که در گذشته نگرش کلی پیروان تفکرات چپ و مارکسیستی در مورد «شهروندی» با سوء ظن همراه بود. آن‌ها شهروندی را نه راه حل برای بی‌عدالتی‌های سرمایه‌داری بلکه بخشی از خود مشکل به حساب می‌آوردند. در واقع در نظر آنها «حقوق شهروندی» به یک منطق سرمایه‌داران آغشته شده است.

شکست کمونیسم کاهش ساماندهی طبقاتی و فهم این مطلب که در جوامع ناهمگون و گوناگون، نمی‌توان همه بی‌عدالتی‌ها را به اقتصاد نسبت داد، باعث شد تا بسیاری از سوسیالیست‌ها در انکار مفهوم «شهروندی» و تبع آن «حقوق شهروندی» تجدید نظر کنند. هرچند این اتفاق نظر دارد که «شهروندی» چیز بسیار مطلوبی است اما در این مورد توافق بسیار اندکی وجود دارد که موقعیت شهروندی باید متضمن چه چیزی باشد. چه نوع جامعه‌ای به بهترین وجهی «شهروندی» و به تبع آن «حقوق شهروندی» را ارتقاء می‌بخشد. در فقدان یک ایده واحد از دامنه «مفهوم حقوق شهروندی»، جوامع بشری در سیر تحولی خود ناگزیر شده‌اند حداقل حقوق را به عنوان کف مطالبات حق شهروندی بپذیرند و هر جامعه‌ای به اقتضای خود تلاش کند تا این مطالب را هرچه بیشتر و با گسترش کمی و کیفی به نقطه مطلوب برساند.

اعلامیه حقوق بشر و شهروندی سال 1789 م و قانون اساسی 1791 م کشور فرانسه که جایگاه برجسته‌ای در تحولات قرن هجدهم به خود اختصاص داده‌اند، در پی‌ریزی حاکمیت ملی و انتقال قدرت تصمیم‌گیری از «پادشاه» به «شهروندان» نقطه عطف به شمار می‌روند. در حقیقت در پرتو نگاه جدید به مفهوم حاکمیت، «رعایا» به مقام «شهروندی» ارتقاء پیدا کرده‌اند و در کنار تعهدات و وظایف از حقوق اجتماعی قابل حمایت بهره‌مند می‌شوند. از این رو قرن هجدهم میلادی نقش غیرقابل انکاری در عبور «جامعه اقتداگرا» به «جامعه قانونگرا» ایفا می‌کند که از درون آن «جمهوری سوم فرانسه» سر بیرون می‌آورد. بعدها در مقدمه قانون اساسی سال 1958 م فرانسه که آغاز دوره جمهوری پنجم فرانسه است، به طور رسمی پیوستگی خود را به «حقوق

بشر» اعلام می‌کند. از سوی دیگر، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در تاریخ 10 دسامبر 1948 م اعلامیه حقوق بشر را پذیرفت. اعضای شورای اروپا، چهارم نوامبر 1950 کنوانسیون حفاظت از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین را تصویب کردند. رفته رفته مفهوم «آزادی عمومی» هم به عنوان مطالبات شهروندان در برابر قوای عمومی قد علم کرده و با مجموعه «حقوق بشری» در هم آمیخت. از دل مفهوم «آزادی» عناصر کوچکتر و فرعی‌تری زاده شدند. از جمله آنها آزادی سیاسی، آزادی مطبوعات، آزادی تجمعات، آزادی دینی و مذهبی، آزادی آموزش و... می‌باشد. گرچه خود آزادی در این مقاطع تاریخی پستی و بلندی فراوانی را تجربه کرد، ولی این امر مانع از این نشد که «حقوق شهروندی» در اروپا رفته رفته جا باز نکرده و وارد ادبیات حقوقی نگردد. تا جایی که بعضی از کشورها مثل فرانسه یک تعریف وسیعی از «شهروندی» ارائه داده اند، مثلاً مطابق قانون اساسی 1791 م فرانسه، «شهروندان» کسانی هستند که نه فقط در فرانسه از یک پدر فرانسوی و یا از یک پدر خارجی متولد شده‌اند، یا در خارج از کشور از یک پدر فرانسوی زاده شده‌اند، بلکه آنها را هم که در خارج از کشور، از والدین خارجی متولد شده‌اند و به مدت حداقل 5 سال مقیم فرانسه بوده و در اینجا کار می‌کنند و یا صاحب املاک هستند و یا همسر فرانسوی دارند شامل می‌شود. در گام بعدی قانون اساسی 1793 م فرانسه، تعریف گسترده‌تری را ارائه می‌کند که به موجب آن یک سال سکونت در فرانسه کافی است. به موجب این قانون، عناوین دیگری نیز پذیرفته شدند، مثلاً: «شهروند» آن کسی است که یک کودک را قبول می‌کند، یا شخصی مسنی را تغذیه و یا تمام خارجیانی که توسط هیئت قانونگذاری تأیید می‌شوند. بر اساس آنچه گفته شد مشخص و پر واضح است که ملتها امروزه آگاه شده و در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی به بیداری و بالندگی رسیده‌اند و ملتها در دنیای امروز دیگر بر نمی‌تابند که کانون‌های قدرت حقوق حقه آنها را چپاول کرده و نگاه شهروند درجه دوم، سوم و یا غیر شهروندی به آنها داشته باشند.

حقوق شهروندی در قانون اساسی

پیمان نامه ملی هر کشوری همانا قانون اساسی آن کشور است که در آن نهادهای حاکمیت تعریف و حد و مرز اعمال آزادی ملت معین شده و نقطه تعامل بین حقوق ملت و دولت ترسیم می‌گردد. اهمیت حقوق افراد جامعه یا به عبارتی حق شهروندان که اساساً حقی ذاتی است همواره تدوین کنندگان قانون اساسی را در جوامع مردم سالار چنان تابع خودمی نمایاند که از همان اصول اولیه قانون اساسی حقوق شهروندان و حدود مرز آنها را بیان می‌دارند. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنی نبوده و از این ویژگی برخوردار است. به گونه ای که از همان مقدمه قانون اساسی بازیابی هویت اصلی و حقوقی انسانی از اهداف برجسته و اساسی نظام

اسلامی برشمرده است. و نهاد قضائی نگهبانی و حراست از حقوق عامه مردم را سرلوحه بنیادین خود اعلام نموده است. و اساساً فلسفه وجودی قوه مجریه نیل به مناسبات عادلانه حاکم بر جامعه می باشد

قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز با تأکید بر جهان بینی و ایدئولوژی الهی و با شناخت ابعاد وجودی انسان حقوقی را برای فرد برشمرده است که توجه به آن ها می تواند شناخت و بصیرت انسان را برای ایجاد ارتباط درست و منطقی با دولت و همچنین افراد دیگر اجتماع، افزایش دهد و موجب سلامت و اعتدال جامعه شود..

دانشنامه اینترنتی علوم و اعلام (ویکیپدیا) مدعی است که اساسنامه حقوق شهروندی که در سال ۱۳۴۹ در مجلس شورای ملی ایران به تصویب رسید برداشتی آزاد از حقوق مدنی فرانسه تصویب شده در سال ۱۸۹۹ پاریس است و بسیاری از مفاد آن با ساختارهای فرهنگی و مذهبی ایران ناسازگار بوده و دقیقاً به دلیل ناهمخوانی مفاد این قانون، در هر مقطعی که از سوی پارلمان ایران مطرح شده آیین نامه های ا جرایبی آن نوشته نشده یا اگر به مرحله تدوین رسیده قابلیت اجرایی در جامعه مذهبی ایران نداشته است.

با نگاهی اجمالی به اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به شفافیت در می بایم که حسب اصول 1 و 6 نوع حکومت جمهوری اسلامی معین شده و مبنای آن و اتکای امور کشور را ملت است، کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا در اصل 2، آموزش رایگان برای همه و تسهیل و تعمیم آموزش عالی و تأمین آزادی های سیاسی و اجتماعی، مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در اصل 3، شوراها به عنوان رکن تصمیم گیری و اداره امور کشور در اصل 7، وظیفه همگانی و متقابل مردم و دولت در امر به معروف و نهی از منکر در اصل 8، آزادی و استقلال بعنوان حق آحاد ملت و تلیکف ملت و دولت به حراست از آن در اصل 9، عمل به قسط و عدل اسلامی نسبت به همه حتی غیر مسلمانان در اصل 14، حق استفاده از زبان های محلی و قومی در رسانه های گروهی در اصل 15، برخورداری از حقوق مساوی برای مردم ایران از هر قوم و قبیله در اصل 19، برابری حقوق زن و مرد در اصل 20، تکلیف دولت به تامین حقوق همه جانبه زنان در اصل 21، مصونیت حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض در اصل 22، ممنوعیت تفتیش عقاید در اصل 23، آزادی مطبوعات در اصل 24، ممنوعیت بازرسی و تجسس مکاتبات و مکالمات در اصل 25، آزادی احزاب سیاسی و صنفی و اقلیت های دینی در اصل 26، آزادی تشکیل اجتماعات و راه پیمایی ها در اصل 27، آزادی شغل در اصل 28، برخورداری از تامین اجتماعی در

اصل 29، حق آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان در اصل 30، حق مسکن در اصل 31، ممنوعیت دستگیری اشخاص در اصل 32، ممنوعیت تبعید و اقامت اجباری در اصل 33، حق دادخواهی در اصل 34، حق انتخاب و تامین وکیل در اصل 35، اصل قانونی بودن جرم و مجازات در اصل 36، اصل برائت افراد در اصل 37، ممنوعیت شکنجه در اصل 38، ممنوعیت هتک حرمت متهم در اصل 39، ممنوعیت اضرار به غیر در 40، حق تابعیت در اصل 41، حق کسب تابعیت ایرانی توسط اتباع خارجی در اصل 42، حق تامین نیازهای انسانی اعم از بهداشت و مسکن و پوشاک... در اصل 43، ضرورت اداره اموال عمومی طبق مصالح عام توسط حکومت در اصل 45، حق مالکیت در اصل 46، مالکیت خصوصی در اصل 47، حق بهره‌وری از منابع طبیعی در اصل 48، لزوم رد اموال ناشی از راه‌های نامشروع به صاحبان حق در اصل 49، حق حفاظت محیط زیست در اصل 50، مالیات قانونی در اصل 51.

حق حاکمیت انسان بر سرنوشت اجتماعی خویش در اصل 56، مراجعه به آراء عمومی در مسائل بسیار مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در اصل 59، حفظ حقوق عمومی و گسترش اجرای عدالت در اصل 61، حق وضع قوانینی در عموم مسائل کشور توسط مجلس شورای اسلامی در اصل 76، ممنوعیت برقراری حکومت نظامی در اصل 79، حق طرح شکایت از طرز کار قوای سه‌گانه توسط مردم در اصل 90، پیشبرد سریع برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی از طریق شوراهای مردمی در اصل 100، ممنوعیت انحلال شوراهای در اصل 106، منع هرگونه قرارداد موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور در اصل 153، حق پناهندگی در اصل 159، احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی مشروع در اصل 156، علنی بودن محاکمات در اصل 165، ضرورت مستند و مستدل بودن احکام دادگاهی در اصل 166، اصل قانونی بودن جرم در اصل 169، لزوم جبران خسارت توسط قاضی و دولت در اصل 171، حق شکایت مردم از مأمورین و تصمیمات دولتی در اصل 173، بازرسی دستگاه‌های اداری در اصل 174 از مصادیق حقوق شهروندی ذکر شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است.

حقوق شهروندی در اسلام

«از نظر قرآن انسان موجودی است برگزیده از جانب خداوند، خلیفه و جانشین او در زمین، نیمه ملکوتی و نیمه

مادی ، دارای فطرتی خدا آشنا ، آزاد ، مستقل ، امانتدار خدا و مسئول خویشتن و جهان ، مسلط بر طبیعت و زمین و آسمان ، ملهم به خیر و شر ، وجودش از ضعف و ناتوانی آغاز می شود و به سوی قوت و کمال سیر می کند و بالا می رود اما جز در بارگاه الهی و جز با یاد او آرام نمی گیرد. ظرفیت علمی و عملیش نامحدود است ، از شرافت و کرامتی ذاتی برخوردار است، احیاناً انگیزه هایش هیچگونه رنگ مادی و طبیعی ندارد، حق بهره گیری مشروع از نعمت های خدا به او داده شده است ولی در برابر خدای خویش وظیفه دار است.»

در جهان بینی الهی ، انسان همانند سایر موجودات عالم خلقت نیست ، بلکه او از امتیازات خاصی برخوردار آسمانی نه تنها هرگز انسان به است. که مشابه آن به هیچ موجود دیگری اعطا نشده است. « بنا بر این در دین دست فراموشی سپرده نمی شود ، بلکه انسان گرایی واقعی به معنای کمال توجه به رشد و اعتلای انسان و پرهیز از قربانی کردن او در برابر هر امر دیگر ، فقط در ادیان الهی وجود دارد .»

البته تمامی عظمت های انسان ناشی از تعلق بعد عمیق تر وجود او به آستان ربوبی است . و شکوفا شدن استعداد های عالی و برتر او صرفاً از طریق برقراری این رابطه و توجه به اصل و مبدأ خویش ، در نظام تربیتی خاص الهی امکان پذیر است. لذا انسان بریده از خدا را نمی توان مشمول این اوصاف و حقوق دانست. «نظام روابط بین المللی از دیدگاه فقهی ، مردم جهان را به چهار دسته ی مختلف یعنی مسلمان ، اهل کتاب (یهود و نصاری) ، کسانی که اهل کتاب بودن ایشان محل شبهه است (صابئین بودائیان؟) و زرتشتیان (و کافر (حربی و غیر حربی) تقسیم می کند. در این تقسیم بندی ، در مرحله ی اول مسلمانان (به صورت تبعه ی ذاتی) ، شهروندان تمام عیار دولت اسلامی اند؛ در مرتبه ی دوم ، اهل کتاب و اصحاب وحی به طور مشروط از حمایت قانونی برخوردارند ، و در مرحله ی آخر ، کفار و مشرکان (به عنوان بیگانه از اسلام) از منظر فقهی اقلیت دینی شناخته شده نیستند.» در فقه اسلامی اقلیت های دینی بر طبق دستور کلی در حقوق و واجبات با مسلمانان مساوی اند جز این که بر این قاعده ی کلی ، استثنایی وارد شده دولت اسلامی شرط بهره مند شدن از بعضی حقوق را وجود عقیده ی اسلامی بداند نه صرفاً تابعیت. رسول اکرم (صلوات الله علیه و اله) می فرماید: «فاذا قبلو عقد الذمه فاعلمهم ان لهم ما للمسلمین و علیهم ما علی المسلمین.» (هرگاه عقد ذمه را پذیرفتند به آن ها اعلام کنید آن چه به نفع مسلمین است اهل ذمه هم از آن نفع می برند و آن چه به ضرر مسلمانان باشد به ضرر آن ها نیز خواهد بود). و نیز از حضرت علی (علیه السلام) روایت است که :

« ذمیون عقد ذمه را برای این پذیرا شدند که اموال و خون و جان آن ها مثل ما باشد.»

البته همانطور که دولت اسلامی اعتقاد اسلامی را ملاک تفاوت بین مردم در برخورداری از حقوق می داند ، همین ملاک را در زمینه ی تکالیف نیز اعمال می کند . مثلاً مسلمان ملزم به پرداخت زکات است در حالی که این الزام شامل اقلیت دینی نخواهد شد.

یا ذمی تعهد پرداخت جزیه دارد اما مسلمان الزامی به دادن آن ندارد.

حقوق شهروندی در ایران

الف: قبل از انقلاب اسلامی

با نگاهی به تاریخچه ی نظام اجتماعی ایران و ساختار حکومتی آن می بینیم در گذشته مردم به عنوان رعیت از حقوق و امتیازات محدودی برخوردار بودند. چرا که حاکمان خود را از نژادی برتر می دانستند و حکومت رئیس حکومت بر خلق خدا ، به اراده و مشیت خداوند شمرده می شد و جنبه ی الوهیت پیدا کرده بود ، چرا که در ایران نیز مانند همه ی ممالک جهان قبل از پذیرش اصل حاکمیت ملی و اجتماعی ، نظریه ی حاکمیت الهی پذیرفته و اعلام شده بود. به موجب این اصل منشأ دولت ، اراده و مشیت خداوند است و سلاطین نمایندگانی هستند از جانب پروردگار که اداره ی امور عمومی به آن ها سپرده شده است و بنا به عرف حکومت ، سلاطین در مقابل خداوند مسئول می باشند نه در مقابل ملت.

قدرت شاهنشاهان چه در ایران باستان و چه در دوران بعد از اسلام محدود نبود. تنها عاملی که قدرت اجرایی آنان را می توانست محدود نماید ، دستورهای دینی و سنت و اخلاق و احیاناً سازمان هایی همچون شورای سلطنت و مجالس نجبا و اشراف بود.

این روند تقریباً تا قرن دوازدهم هجری ادامه داشت از این دوره به بعد نظر به برقراری ارتباط اقتصادی و سیاسی با کشور های اروپایی ، و تأثیر انقلاب صنعتی غرب در اوضاع اقتصادی و اجتماعی و سرانجام سیاسی ایران از یک سو و عوامل داخلی همچون سیاست داخلی و قیام های نظامی طوایف و سران ایل و حکام محلی از سوی دیگر

زیر بنای تغییر نظام سیاسی در ایران را فراهم ساخت. و سر انجام انقلابات عمومی قرن چهاردهم، به حکومت مطلقه ی شاهان ایران خاتمه داد و سلطنت مشروط و محدود به قانون ملی جایگزین آن گردید. نهضت تاریخی و انقلابی ایران در آغاز قرن چهاردهم و به دنبال آن صدور فرمان مشهور مورخ 14 جمادی الثانی 1324 هجری قمری از طرف مظفردالدینشاه سر آغاز فصل نوینی در تاریخ حکومت ایران گردید.

حقوق افراد ملت و اصول حکومت به موجب قانون اساسی که به تاریخ 8 دیماه 1285 شمسی برابر 14 ذیقعدة 1324 هجری قمری و متمم آن در مهر ماه 1286 شمسی برابر با 29 شعبان 1325 قمری به تصویب مجلس رسید، تابع اصل حاکمیت قانون گردید. هر چند دیری نپایید که این دستاورد عظیم ملت دستخوش انحراف گردیده و بگونه ای استبداد در جامعه حاکم گردید. و روز به روز از حق حاکمیت ملت بر سرنوشتشان کاسته شد و از قانون فقط سیاهه ای بر کاغذ باقی ماند. و بر فاصله میان مردم و حاکمان افزوده شد، که زمینه ساز وقوع انقلاب اسلامی گردید.

ب : بعد از انقلاب اسلامی

با پیروزی انقلاب اسلامی در 22 بهمن 1357 هجری شمسی به رهبری حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) در همه پرسی دهم و یازدهم فروردین ماه 1358 هجری شمسی برابر با اول و دوم جمادی الاولی سال 1399 هجری قمری با رأی مثبت 98/2 درصد کسانی که حق رأی داشتند شکل حکومت کشور جمهوری اسلامی تعیین گردید. و مجلس خبرگان، متشکل از نمایندگان مردم، کار تدوین قانون اساسی را بر اساس بررسی پیش نویس پیشنهادی دولت و کلیه پیشنهادهایی که از سوی گروههای مختلف مردم رسیده بود، در دوازده فصل و یکصد و هفتاد و پنج اصل می باشد به پایان رساند.

البته قانون اساسی جمهوری اسلامی در سال 1368 بازنگری شده و تغییراتی در برخی اصول بوجود آمد. و در حال حاضر مشتمل بر چهارده فصل و یکصد و هفتاد و هفت اصل می باشد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی با تکیه بر جهان بینی و ایدئولوژی الهی و با شناخت ابعاد وجودی انسان، حقوقی را برای فرد برشمرده است که توجه به آن ها می تواند، شناخت و بصیرت انسان را برای ایجاد ارتباط

درست و منطقی با دولت و همچنین در ارتباط با افراد دیگر اجتماع، افزایش دهد و موجب سلامت و اعتدال جامعه گردد. که در اینجا به برخی از آن‌ها می‌پردازیم.

جهانی شدن و حقوق شهروندی

حداقل می‌توان چهار مرحله تکاملی برای مفهوم شهروندی متصور بود. تغییر در این مفهوم مرهون تغییر در ماهیت و شکل حکومت‌ها در غرب بوده است که عبارتند از:

1- هم‌زمان با وجود دولت‌شهرهای یونان باستان و دموکراسی‌های مستقیم آن دوران، شاهد وجود شهروند به عنوان محور حکومت‌ها هستیم، به طوری که هر آن‌چه در حوزه حکومت‌داری اتفاق می‌افتد، به اراده شهروندان این دولت‌شهرها می‌باشد، اما دایره تعریف شهروند در این دوران محدود به متمولین و آزادگان شهر است که شماری بس اندک از جمعیت آن دولت‌ها را تشکیل می‌دادند، بنابراین تنها شماری کم از مردمان دولت‌شهرها به عنوان شهروند پذیرفته می‌شدند.

2- با افول دموکراسی‌های یونان و شکست دولت‌شهرها و ظهور دولت‌های سلطانی و همچنین متعاقب ظهور حضرت مسیح و قدرت یافتن کلیسا چون عاملی دخیل در حکومت، مفهوم شهروندی نیز تغییری بزرگ به خود دیده و شهروندان دولت‌شهرها به رعایا تبدیل شدند. اگر در دموکراسی‌های کوچک یونان بخشی از مردم به عنوان شهروند پذیرفته شده و در امر سیاست و حکومت دخالت داده می‌شدند، در این دوران تمام مردمان این دولت‌ها رعایایی بیش نبوده که هیچ اختیاری بر جان، مال و ناموس خود نداشتند.

3- با ظهور دولت‌های جدید ملی و تشکیل دولت‌ها بر مبنای ملت، مفهوم شهروند ملی پذیرفته شده و مردمان موجود در دولت‌ها در پناه قوانین دولت مطلقه و ملی دارای حقوقی شدند، بنابراین دیگر مردم رعیت ارباب خود یعنی حکومت نبودند، بلکه شهروندانی با یک سری حقوق بودند که مهم‌ترین حقی که شهروندان در این دوران داشتند، امنیت در برابر دولت‌های بیگانه و دیگر شهروندان بود که با ورود تاریخ بشر به عصر روشنگری و انقلاب صنعتی و ظهور بورژوازی و تغییر در ماهیت حکومت‌ها و گرایش به سمت دموکراسی‌های لیبرالی شهروندان حقوق جدیدی پیدا کرده و مفهوم شهروندی در این دوان به تکامل رسید.

4- اما هم‌زمان با عصر جهانی شدن و ظهور سازمان‌های بین‌المللی و تشکیل نهادهای حقوق بشری مفهوم شهروندی نیز تغییرات کلانی به خود دید، در این دوران تندباد جهانی شدن مرزهای سیاسی را در نور دیده و حاکمیت مطلق دولت‌ها در چهارچوب مرزهای خود را تحدید کرده و مورد تهدید قرار داد، به طوری که اگر در دوران پیشین مفهوم شهروند در چهارچوب مرزهای سیاسی دولت‌ها قابل تعریف بود، در این دوران هر شهروند

علاوه بر تعلق به دولت مطبوع خویش به عنوان جزئی از جامعه جهانی نیز از حقوق بیش‌تری برخوردار بوده و نهادها، سازمان‌ها و حتی دولت‌های دیگر نیز در قبال شهروندان جامعه جهانی مسئول شدند. بنابراین در دوران جدید تحولات شگرفی در حوزه حقوق شهروندی اتفاق افتاده است، بر اساس آن، همه احاد جامعه جهانی در قبال امنیت جانی و روانی نوع بشر مسئول بوده و حکومت‌ها، نهادها و سازمان‌های بین‌المللی می‌توانند برای حفظ جان و امنیت شهروندان در هر نقطه جهان بر اساس موازین و قوانین بین‌المللی دخالت کنند و حکومت‌ها را از نقض حقوق این شهروندان بر حذر داشته و با مجازات‌های قانونی نظام بین‌الملل مواجه سازند. بنابراین در این دوران حکومت‌ها در چهارچوب مرزهای سیاسی خود تنها قدرت بلامنازع به شمار نرفته و این حکومت‌ها مجاز به هر نوع رفتاری با شهروندان خود نبوده و برای رفتارهای غیر انسانی خود با شهروندان مجبور به پاسخگویی به سازمان‌ها، نهادها و دولت‌های دیگر و حتی افکار عمومی جهانی می‌باشند. از دیگر آثار مهم جهانی شدن که به حقوق شهروندی اقلیت‌های قومی و مذهبی مربوط می‌شود، پذیرش تفاوت‌ها و هویت‌های متفاوت در عرصه جهانی است، که این امر با صیانت این اقلیت‌های قومی و مذهبی از طریق مکانیسم‌های حقوقی بین‌المللی و جهان‌شمول بیش‌تر مورد توجه بوده است. بنابراین پذیرش این تفاوت‌های قومی و مذهبی از یک طرف و اعمال فشار بر حکومت‌ها برای رعایت حقوق آن‌ها از طرف دیگر موجب امیدواری بیش‌تر این تنوعات در چهارچوب دولت‌هایی شده که تا اکنون در برابر امواج جهانی شدن مقاومت کرده‌اند و حقوقشان مورد پذیرش قرار نگرفته است.

پدیده جهانی شدن همراه با تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات موجب تغییرات و تحولات بسیار در جوامع و زندگی بشری شده است. شهر تمام اینها را به وضوح نمایش می‌دهد و به راستی یارای سخن گفتن با هر تازه وارد تیزبین را که بر آن شهر قدم می‌گذارد، دارد. امروز همه شهرها کم و بیش متأثر از امواج جهانی شدن و تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات هستند و این امر منجر به دگرگونی در حوزه فرهنگی شهرها شده است. نمادها، نشانه‌ها، تصاویر و نورپردازی‌های متنوع چشم افراد را با تمام دغدغه‌های شان نوازش می‌دهد و آنها را به سمت خود می‌خواند.

جهانی شدن موجب تغییرات اساسی و افزایش پیچیدگی‌ها در دنیا در این راستا فرهنگ از جمله مقولاتی است که پرداختن به آن بسیار مهم می‌باشد؛ چرا که از طریق فرهنگ مفاهیم مشترک، توسعه می‌یابد و حافظه جمعی تقویت می‌شود. پرتوهای شتابان جهانی شدن، فرهنگ را نیز به چالش کشیده است. اطلاعات، اندیشه‌ها، ایدئولوژی و دانش‌ها، در حقیقت در رده نمادها (سمبل‌ها)، نشانه‌ها و فرآورده‌ها (برخی از افراد یا گروه‌ها) هستند که در جامعه جریان دارند (توسط افراد و گروه‌ها) و مورد مصرف قرار می‌گیرند (محسنی، 1380).

121).

بنابراین نمادهای فرهنگی در قالب محصولات فرهنگی عرضه می شوند. نمادهای فرهنگی دیگر مختص یک شهر و از آن حافظه جمعی یک منطقه نیست، بلکه ممکن است از ورای فاصله های درهم و شکسته، آمده و حاوی سمبل هایی باشد که گویای فرهنگ دیگری هستند. بنابراین تکنولوژی ارتباطات و اطلاعات بر حوزه فرهنگی - هنری شهرها نیز نفوذ و تأثیر زیادی داشته و این قضیه تنها از طریق امواج تکنولوژی های جدید قابل دریافت است.

امروزه، افراد خواسته و ناخواسته در معرض بمباران اطلاعات هستند و «اساس زندگی در جهان تا حد زیادی نتیجه برد بین المللی رسانه های ارتباطی است... اکنون یک نظام جهانی اطلاعاتی، نظام بین المللی تولید، توزیع و مصرف کالاهای اطلاعاتی به وجود آمده است» (گیدنز، 1377: 598) در فضای جدید نشانه ها و نمادها بیش از پیش به کار می آیند و همچون زبان گویا عمل می کنند. ورود تکنولوژی های جدید موجب دیجیتالی شدن زندگی امروز شده است و این قضیه در حوزه های فرهنگی - هنری مانند شبیه سازی، مونتاژ دیجیتالی، فیلم ها، انیمیشن ها، موسیقی نقاشی، معماری، طراحی و تبلیغات و غیره بیشتر نمایان است.

ژان بودریار از جمله اندیشمندانی است که به مطالعه برجسته شدن نشانه ها و تصاویر در این دوره می پردازد. او معتقد است: «سیطره نشانه ها، ایماژها و بازنمایی ها در دنیای معاصر آنچنان گسترده و فراگیر است که امر واقعی به طور جدی محو شده است و مرجع حقیقت و علل عینی، دیگر وجود خارجی ندارد (نوذری، 1379: 250).

امروزه مردم توسط نشانه ها و سمبل ها احاطه شده اند، نشانه هایی که ساخته عصر اطلاعات هستند. تبلیغات های متنوع و رنگی، بیلبوردهای بزرگ و تمامی تصاویر ارسالی به ذهن ما این پیام را می دهند که «در نشانه های باشکوه، اغراق آینه و زیباشناختی که همان مجتمع های عظیم صنایع هستند، نظیر برج هایی با چهارصد متر ارتفاع یا رازهای عددی تولید ناخالص ملی ستایش شوند» (کهن، 1381: 479).

بنابراین شهرها متأثر از فناوری های جدید، با معماری های نوین سر و کار دارند؛ به طوری که طراحی و جنبه زیباشناختی آن بسیار حائز اهمیت است. در این زندگی شهری، شهرنشین بیش از پیش علاقمند به مصرف است تا نشانه و مهر تأییدی بر بودن خود گذارد. فرهنگ مصرف گرایی از ویژگی های اصلی زندگی شهرنشین های امروز است. «جامعه مصرفی و فرهنگ مصرفی نوعی نظام رمز (کد) همگانی یا نظام قابلیت مبادله پذیری میان کالاها و اقلام مادی و اقتصادی ایجاد می کند. میل مصرف کننده آن است که به هر طریق که شده خود را وارد کل نظام مصرفی سازد و جایی برای خود در درون نظام مذکور دست و پا کند.» (نوذری، 1379: 248).

رسانه های متعدد، شبکه های ماهواره ای، اینترنت و تصاویر رنگی تابلوها و بیلبوردها، شهر را عرصه جولان نشانه ها و سمبل ها ساخته اند. سالن های مد، طراحی و دکوراسیون همگی در شهر متمرکز شده اند و کلان شهرها بیش از پیش نقش صادرکننده عناصر زیباشناختی فصلی را عهده دار هستند. تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات (3) موجب شده است تا در هر جای دنیا که ساکن هستید، با هر فاصله مکانی - زمانی باز هم توانایی سرزدن به تمام بازارها و سالن ها را داشته باشید. شما می توانید به صورت آنلاین خرید کنید و فارغ از فاصله مکان و زمان به مطلوبیت های مدنظر خود دسترسی داشته باشید. شما حتی می توانید در کلاس های متعدد و مورد علاقه خود ثبت نام کنید. آموزش الکترونیک این مجال را به شما می دهد تا احساس محرومیت نکنید، چرا که هر فرد در عرصه ICT یک شهروند جهانی خواهد بود که میل به مصرف در او روز به روز بیشتر می شود.